

<https://www.aftabekherad.ir>

The Rationality of Hope: Looking at Social Hope

Social Section

Received: 2021/04/08

Accepted: 2021/04/28

Abstract

Hope is the driving force, the dynamic factor and the driving energy of humans to pursue goals and maintain vitality, vitality and the desire to search and explore to achieve the goals that individuals in society imagine for themselves. Many researchers have tried to analyze and explain hope from a conceptual perspective in order to identify the role of psychological-emotional, normative and rational factors in it. Rationality, including individual and collective rationality, is among the factors that can affect the process of forming and deepening hope. The issue of hope continues and intersects with rationality in three ways: human teleology, which concerns ensuring happiness and how to achieve it; second, the role of rationality in the process of recognizing the possibility of realizing the subject, whether every desire and desire can be realized or not; and third, the method and way to achieve the requested subject or the subject of hope, which requires a precise choice of means and how to achieve it. Therefore, hope devoid of rationality is false hope, empty hope, and devoid of the foundations of realism, which is doomed to failure and futility in both choosing and achieving it due to the lack of the element of thought. This article seeks to re-evaluate and analyze the relationship between rationality and hope in different processes, while examining the conceptual dimensions of rationality and hope. During this study, an attempt will be made to re-examine this relationship by referring to the opinions of thinkers in the fields of philosophy, sociology, and theorists in the religious field.

Keywords: Social hope, social structures, rationality.

عقلانیت امید؛ با نگاهی به امید اجتماعی

بخش اجتماعی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸

چکیده

امید موتور محرکه، عامل پویایی و انرژی حرکتی انسان برای پیگیری اهداف و حفظ سرزندگی، نشاط و میل به جستجو و کاوش برای رسیدن به مقاصدی است که افراد جامعه برای خویش تصویر می‌کنند. پژوهشگران بسیاری تلاش کرده‌اند امید را با نگاه مفهوم‌شناختی مورد بازکاوی و تبیین قرار دهند تا نقش عوامل روانی - عاطفی، هنجاری و عقلانی را در آن مشخص سازند. عقلانیت اعم از عقلانیت فردی و جمعی، از جمله عواملی است که می‌تواند فرایند شکل‌گیری و تعمیق امید را متأثر سازد. مسأله امید از سه جهت با عقلانیت تداوم و تلاقی دارد: غایت‌شناسی انسان که ناظر به تأمین سعادت و چگونگی حصول به آن است، دوم نقش عقلانیت در فرایند تشخیص امکان تحقق موضوع است که آیا هر خواست و تمایلی امکان تحقق دارد یا خیر و سوم روش و راه رسیدن به موضوع مورد درخواست یا موضوع امید است که نیازمند انتخاب دقیق ابزار و نحوه رسیدن به آن را مشخص می‌سازد. بنابراین امید عاری از عقلانیت، امید کاذب، امید واهی و عاری از بنیان‌های واقع‌گرایی است که هم در انتخاب و هم در رسیدن به آن به دلیل بی‌بهره‌گی از عنصر اندیشه محکوم به شکست و مآل‌اندیشی است. این مقاله درصدد است ضمن بررسی مفهوم‌شناختی ابعاد عقلانیت و امید، نسبت آنها را در فرایندهای متفاوت مورد بازسنجی و تحلیل قرار دهد. در طی این بررسی تلاش خواهد شد با رجوع به آراء اندیشمندان در عرصه‌های فلسفه، جامعه‌شناختی و نظریه‌پردازان حوزه دینی این رابطه مورد بازکاوی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: امید اجتماعی، ساختارهای اجتماعی، عقلانیت.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، مطالعات جامعه‌شناختی به فراخور تمرکز بر مفاهیم ناپیدا و نرم مانند نمادها، ارزش‌ها، سرمایه اجتماعی، اعتماد، توجه ویژه‌ای به مفهوم امید اجتماعی پدید آمده است. به موازات گسترش بحث درباره امید در میان پژوهندگان غربی، طی سالهای گذشته باب بحث و گفتگو درباره امید در زبان فارسی نیز باز شده است. با آن که پژوهشگران اغلب بر سر مفهوم بنیادی امید اتفاق نظر دارند، تنوع زیادی درباره ابعاد اجتماعی امید و روندهای شکل‌گیری و اثرگذاری امید، ارزش امید، رابطه آن با مؤلفه‌های دیگر اجتماعی و نیز موانع گسترش آن در سطح جامعه به چشم می‌خورد. یکی از موضوعات اساسی درباره امید، رابطه آن با عقلانیت است. هرچند امید بیش از هر تصویری، به صورت یک احساس و تجربه شخصی آشکار می‌شود و نقش مهمی در احساس سلامت و بازیافتن بهبودی فردی ایفا می‌کند؛ این ویژگی‌ها سبب نمی‌شود که تجربه امید در سطح اجتماعی و پیوند آن با عقلانیت نادیده گرفته شود. از این دیدگاه، بحث درباره امید اجتماعی و پیوند آن با عقلانیت، رو به گسترش دارد.

هدف اصلی مقاله حاضر، طرح موضوع رابطه عقلانیت و امید اجتماعی است. از دیرباز این بحث مطرح بوده است که آیا امید یک فضیلت اخلاقی است و از این منظر باید در پی گسترش آن بود؛ یا آن که امید را چنان‌که ایمانوئل کانت قائل بود می‌توان ضرورت منطقی زندگی جمعی نیز تصور کرد. تا جایی که می‌دانیم، کلنت برای اولین بار در زملنه‌ای که امید یک پدیده غیر شناختی تلقی می‌شد، از ارتباط امید و عقل سخن گفت، و نه تنها امید منطقی را متمایز ساخت، بلکه تاکید کرد برخی شرایط به طور منطقی نیازمند امید است (Bloeser & Stahl, 2017).

در این صورت می‌توان پرسید امید در چه معنایی ضرورت منطقی زندگی جمعی به شمار می‌رود؟ اگر ضرورت منطقی، شرط موجه‌سازی امید در زندگی جمعی است، آنگاه چگونه می‌توان میان «امید» و «نا-امید» تفاوت قائل شد؟ آیا می‌توان هر جهت‌گیری اراده را امید نامید، و از ضرورت منطقی آن گفت؟ طرح عقلانیت در پیوند با امید، راهی است برای پاسخ گفتن به این پرسش که کدام دسته از جهت‌گیری‌های اراده را می‌توان امید تلقی کرد، و از این راه، میان امیدهای منطقی و موجه، و امیدهای غیرمنطقی تمایز قائل شد.

دو دسته از ویژگی‌های نظری و عملی در تمایزگذاری امیدهای منطقی و امیدهای غیر منطقی اهمیت دارد. از آنجا که این ویژگی‌ها بر زمینه تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد، امید یک سازه اجتماعی است. تأکید بر وجه اجتماعی امید به معنای آن است که امید از یک سو بر زمینه ساخت اجتماعی شکل می‌گیرد و از این رو، می‌توان از شکل‌گیری اجتماعی امید سخن گفت؛ و از سوی دیگر، بر ساخت اجتماعی اثر می‌گذارد. علاوه بر آن، رابطه عقلانیت و امید دارای سویه‌های

فردی و اجتماعی است. طرح این رابطه سرآغاز بحث دربارهٔ زمینه‌های شکل‌گیری «اجتماعی» امید است و از مسیر آن می‌توان به ارزش امید در سطح جامعه، منابع امید و موانع گسترش آن نظر کرد. امید را می‌توان در یک‌سوی طیف گسترده‌ای تصور کرد که سوی دیگر آن به بیم (خوف) ختم می‌شود. در میانهٔ این طیف مفاهیم واقع‌گرایی، خوش‌بینی، بدبینی و ناامیدی جای می‌گیرد. مسئلهٔ عقلانیت امید با نحوهٔ نگرش به این طیف ارتباط دارد.

بحث دربارهٔ امید، هم‌چنین یک بحث میان‌رشته‌ای است. امید از دیرباز یکی از شالوده‌های سازندهٔ گروه‌های اجتماعی و جامعه شناخته می‌شود. از این‌رو، موضوع امید در عین حال که با زمینه‌های اسطوره‌شناسی، تاریخ فرهنگی و آموزه‌های دینی پیوند یافته است، با مفاهیم و دستاوردهای مطالعات روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، مردم‌شناسی و نظریه‌های جامعه‌شناسی نیز مرتبط است. همین ویژگی احتمالاً مهم‌ترین علت بحث‌های گسترده و پرتنوع دربارهٔ ابعاد تحلیلی امید است.

به منظور روشن ساختن پایه‌های مفهومی بحث، مقاله با تحلیل مفهوم امید آغاز می‌شود. این تحلیل، مقدمهٔ گسترش بحث به منظور تمایز‌گذاری میان امید فردی و امید اجتماعی است. بحث با پرداختن به چپستی امید اجتماعی پیش می‌رود. پس از آن، با نگاهی به مفهوم عقلانیت و ارتباط آن با امید اجتماعی، این بحث تکمیل می‌شود. در ادامه، مقاله با تمهید پاسخی به این پرسش که، پیامدهای امید اجتماعی برای جامعه چیست، به شاکلهٔ اصلی بحث، یعنی زمینه‌های شکل‌گیری، و موانع گسترش امید اجتماعی می‌پردازد.

طرح موضوع امید به صورتی که اغلب دیده می‌شود، بر آمیختن میان نتیجه و تمایل مبتنی است. بر پایهٔ این نگرش، امید به معنای ممکن بودن نتیجهٔ قابل انتظار تصور می‌شود، و این نتیجه بیانگر تمایل فرد امیدوار است. در این نگرش، مسائلی مانند چگونه یک نتیجه ممکن تلقی می‌شود؟ ویژگی‌های اصلی امید در این فرآیند چیست؟ آیا امید واجد چنان انرژی و قدرتی است که بتواند بر امکان تحقق رخدادی اثر بگذارد؟ جامعه چگونه می‌تواند با درونی کردن ارزش امید، میزان امیدواری به تحقق رخدادها را افزایش دهد؟ و عقلانیت امید چیست؟ از مرکز توجه دور می‌ماند.

چارچوب اصلی بحث حاضر بر پیوند امید و ساختارهای اجتماعی مبتنی است. رابطهٔ میان این دو مقوله را می‌توان با این پرسش پی گرفت که آیا امید مقدم بر ساختارهای اجتماعی است، یا پیامد آن است؟ هرچند پاسخ این پرسش باید از شیوهٔ تأمل و کندوکاو نویسنده در مقاله دریافت شود، از آنجا که طرح آن در آغاز بحث، ممکن است از برخی سوءتفاهمات در پیگیری مفاهیم اصلی مقاله جلوگیری کند، اجمالاً خاطر نشان می‌شود که این رابطهٔ بازتابی، دوسویه و

هم‌بسته است. این مسئله، یکی از موضوعات اساسی نظریه جامعه‌شناسی است که ذیل مفهوم ساختار و کنش به طور گسترده به آن پرداخته شده است و تفصیل مطلب را باید در منابع مربوط جستجو کرد.

ابعاد مفهوم امید

تاکنون تعریف‌های متعددی از امید مطرح شده است، فلاسفه، روان‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان، هر یک بر حسب مبانی و رویکردهایی که در پیش گرفته‌اند، تعریفی از امید و امید اجتماعی ارائه کرده‌اند. از آنجا که بحث درباره امید اجتماعی بدون شناسایی مفاهیم امکان‌پذیر نیست، تعریف امید با تلاش برای شناسایی ابعاد تحلیلی مفهوم امید همراه شده است. این شناسایی مشتمل بر دو سطح یا دو مرحله است. نخستین مرحله در توصیف ابعاد تحلیلی مفهوم امید، بررسی کاربردهای آن در زبان، فرهنگ‌نامه‌ها، ادبیات موضوعی در مطالعات اجتماعی است. افراد معمولاً امیدواری خود را با «من می‌خواهم ...» بیان می‌کنند. گزاره‌هایی مانند «من می‌خواهم به مسافرت بروم»، «من می‌خواهم کار کنم»، بیانگر نوع خاصی از میل و اراده است که گاه از آن به نیت و قصد نیز تعبیر شده است. ویژگی این نوع خاص از میل و اراده آن است که تحقق آن ممکن است، یعنی با احتمال زیادی روبرو است. احتمال زیاد به معنای آن است که فرد دامنه میل خود را با شرایط بیرونی هماهنگ کرده است. اما اگر فردی در سرزمین پرباران، بگوید: امیدوارم باران نیاید، آنگاه امیدواری او با احتمال کمی روبرو می‌شود، زیرا احتمال باریدن باران بیشتر است. بالا یا پایین بودن احتمال، معیار مهمی است که امید و آرزو یا تمنا را از هم متمایز می‌کند. آرزو میلی است که در آن دامنه خواست با شرایط بیرونی هماهنگ نیست و احتمال وقوع آن بسیار کم است (Kwong, 2020: 834).

هسته اصلی مفهوم امید، میل و اراده است. میل و اراده به مثابه نیرو و حرکت مقصد و جهت مشخصی دارد. پس امید بر سه پایه مفهومی استوار است: ۱. نیرو که عبارت است از میل و اراده، با این تفصیل که هرچه میل و اراده بیشتر باشد، نیرو قوی‌تر است؛ ۲. جهت حرکت، که به صورت متعلق میل و اراده ظاهر می‌شود و هدف امید داشتن یا خواستن را مشخص می‌کند. هدف همواره معطوف به شناخت ما از شواهد و شرایط وقوع در آینده است؛ ۳. روش‌ها و ابزارها برای رسیدن به هدف.

از این دیدگاه، امید میل و اراده‌ای است که امکان رسیدن به آن در آینده، بین دو حد مطلق، یعنی یقین مطلق و محال مطلق در نوسان است. بنا بر این، هسته اصلی مفهوم امید، از میل و

اراده (خواست) تشکیل شده است. این دو مفهوم در کاربردهای عادی به قدری با هم آمیخته‌اند که به راحتی نمی‌توان میان آنان تمایزی قائل شد.

مرحله دوم در تعریف امید، تمایزگذاری میان دو سطح تحلیل فردی و جمعی و تبیین رابطه میان این دو سطح است. معمولاً سطح تحلیل فردی را با داده‌های روانشناسی تطبیق می‌دهند و از نظریه روان‌شناسی اجتماعی برای تبیین سطح تحلیل جمعی یا میان‌فردی بهره می‌برند. دیدگاه‌های مطرح در این دو شاخه علمی، بی‌تردید در زدودن برخی ابهام‌ها از مفاهیم امید کارساز است، اما دست‌یافتن به تبیین اجتماعی امید مستلزم فراروی از نظریه‌های روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، به سوی تحلیل جامعه‌شناسی پدیده امید، و زمینه‌های شکل‌گیری و اثرگذاری آن است. از این دیدگاه، تحلیل مفهوم امید مطابق با دیدگاه‌های روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، و بیان ویژگی‌هایی که سبب تفاوت این مفهوم با مفاهیم مشابه و مرتبط است، مقدمه چرخش به نظریه جامعه‌شناسی امید است.

از دید روان‌شناختی در سطح فردی، امید پایه عاطفی و شناختی عمل انسانی است. امید داشتن، همانند گرسنگی، جستن پشتیبان و سرپناه، انگیزه بنیادی به شمار می‌رود. انگیزه‌های بنیادی از انواع احساسات و هیجان‌ها است که انسان‌ها آن را به صورت میل آگاهانه تجربه می‌کنند. این تصور که افراد آزادانه از میل خود پیروی می‌کنند، یا می‌توانند از برآورده ساختن میل خودداری کنند، به معنای آن نیست که می‌توان انگیزه‌های بنیادی را نادیده گرفت (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۶۱). هم‌چنین، انگیزه‌های بنیادی در اثر گستره‌ای «از رویدادهای فیزیولوژیایی درون مغز و بدن، تا فرهنگ و تعامل اجتماعی با دیگر انسان‌ها» (همان) پدید می‌آیند. شیوه‌های رایج مواجهه با این انگیزه‌ها، نحوه کنار آمدن با آن‌ها، به تأخیر لنداختن و تأثیر گذاشتن بر میل، نزد گروه‌های اجتماعی و در جامعه‌های مختلف، ویژگی‌های زیستی و اجتماعی هر جامعه را آشکار می‌کند. از این دیدگاه، انگیزه‌ها بر زمینه میراث مشترک زیستی گروه‌های انسانی شکل می‌گیرد و شناسایی می‌شود.

در کنار رویکرد روان‌شناختی که به تأثیر محرک‌های خارجی (عوامل خارجی و تعامل اجتماعی) بر رخدادهای فیزیولوژیایی می‌پردازد (همان: ۳۶۱—۳۶۳) و از این منظر، نحوه شکل‌گیری فشار درونی یا انگیزش را در سطح فردی بررسی می‌کند؛ روان‌شناسی اجتماعی، به مطالعه علمی شکل‌گیری افکار، احساسات و رفتارهای افراد در تعامل با دیگران می‌پردازد؛ انگیزش‌ها، احساسات، باورها و رفتار فرد، مانند تعریف و انتخاب هدف، برنامه‌ریزی برای دستیابی به اهداف تعریف شده از نفوذ و تأثیر دیگران برکنار نیست. حتی وقتی فرد از دیگران دور باشد، باز هم نمی‌تواند از تأثیر افکار و آموزه‌های خانواده، دوستان، معلمان و کسانی که

تحت تأثیر آن‌ها بوده است، برکنار باشد (Aronson & others, 2015: 2). کاوش در زمینه‌های پدیدآمدن انگیزش‌ها، احساسات، رفتار و باورها از راه دسته‌بندی مردم به گروه‌های اجتماعی و نیز با آگاهی از موقعیت‌های اجتماعی که موضوع روان‌شناسی اجتماعی است، به شناخت وجه میان‌فردی رفتار راه می‌برد.

افراد و گروه‌های اجتماعی در روند پیچیده‌اقتناع به هم پیوند می‌یابند و اجماع عمومی را تشکیل می‌دهند. اجماع منبع قدرت جمعی است. بسیج ضد آپارتاید در افریقای جنوبی که به رهبری نلسون ماندلا پدید آمد، نمونه‌ای از قدرت امید جمعی را به نمایش می‌گذارد که در پی اقتناع عمومی علیه آپارتاید به نتیجه رسید (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۸: ۳۴).

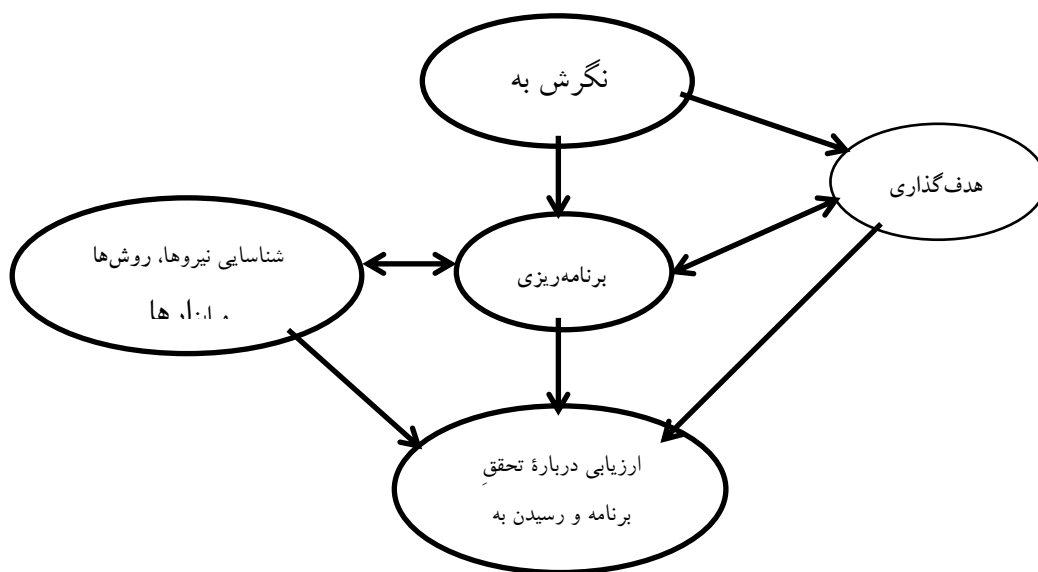
از دید روان‌شناسی اجتماعی، امید از حیث نقش‌آفرینی در رقابت میان‌فردی، یک سرمایه روانی است. سرمایه روانی، بنا به تعریف فرد لوئیز و همکاران، توسعه‌حالت روان‌شناختی مثبت فرد است که با چهار ویژگی مشخص می‌شود: ۱. اعتماد به نفس (خود—اثرگذاری) در انجام وظایف چالش‌برانگیز، ۲. خوش‌بینی یا بروز نشانه مثبت برای نیل به موفقیت در حال یا آینده، ۳. پیگیری هدف و در صورت نیاز، تجدید نظر در راه‌های رسیدن به هدف (امید) برای موفقیت، ۴. پایداری، بازایستایی و حتی فراتر از آن، انعطاف‌پذیری هنگام مواجهه با مشکلات و سختی برای دستیابی به موفقیت (Luthans & others, 2007: 3). سرمایه روانی با تمهید سازه‌های کارآمدی، خوش‌بینی، امید و تاب‌آوری، فرد را قادر می‌سازد تا در رقابت با دیگران بر سرپشت سرگذاشتن مشکلات و سختی‌ها از پای درنیاید و برای رسیدن به نتایج موفقیت‌آمیز تلاش کند.

ویژگی مشترک چهار سازه سرمایه روانی عبارت است از: جهت‌گیری به سوی انجام کار یا تحقق هدف. این جهت‌گیری با اعتماد فرد به توانایی خود در بهره‌بردن از مهارت‌ها، لندوخته‌ها و ابزارها؛ باور به این‌که هدف انتخابی، به درستی تعریف شده و در آینده قابل تحقق است؛ آمادگی تلاش در راه رسیدن به هدف و تغییر رویکردهای برگزیده به منظور دستیابی به آن؛ عزم تداوم یافتن راه در مواجهه با موانع و سختی‌ها، در روند فعالیت‌های زندگی فرد متمایز می‌شود.

امید داشتن به نحوی بنیادی با نگرش به مفهوم زمان ارتباط دارد. امید داشتن همواره فرد را به آینده پیوند می‌دهد: فردا می‌خواهم به کارهای عقب‌مانده‌ام پردازم، تا سال آینده باید برنامه‌های کاری‌ام را تمام کنم. پس امید داشتن به نحوی با شناخت آینده در ارتباط است. اما آینده از قلمرو شناخت بیرون است، این واقعیت به ما می‌گوید که چرا امید داشتن از دیرباز در همه تمدن‌ها یک چالش شناختی بوده است. تنها راه فائق آمدن بر این چالش در آن بود که میان آنچه روی داده است و آنچه واقعیت دارد، با آینده ارتباط برقرار کنند. به تعبیر یاسپرس، «آینده هم، در گذشته و حال پنهان است و ما می‌توانیم آن را به صورت امکانهای واقعی ببینیم» (همو،

۱۳۷۳: ۱۸۸)، و به آگاهی درباره آینده دست یابیم. به نظر یاسپرس، به حال خود گذاردن آگاهی آینده، زمینه را برای غلبه اوهام و خیالات ناشی از آرزوها یا ترسها باز می‌گذارد (همان). از این دیدگاه، پژوهش گذشته و درک درست از روابط رویدادها در زمان حال، یکی از راه‌های غلبه بر اوهام و خیالات است.

اگر آینده خط سیری بی‌ارتباط با حال و گذشته نیست، پس انسان می‌تواند در لحظه حال، گذشته را فرابخواند و بر پایه تجربه‌های برآمده از گذشته، به آینده چشم دوزد؛ برنامه‌های خود را تدوین کند و در تدارک روش‌های نیل به آن برنامه‌ها خیز بردارد. هر تصویری درباره امید با پیوستارهایی چون هدف‌گذاری، امکان برنامه‌ریزی، سنخیت روش‌ها و ابزارها با برنامه و هدف‌های تعریف شده، و امکان نیل به هدف در آینده ملازمه دارد. اگر فرد آینده را ناشناختنی و مبهم بداند، دیگر نمی‌تواند به هدف‌های دور بیندیشد، برای آینده خود برنامه‌ریزی کند، و با شناسایی روش‌ها و ابزارهای متناسب با برنامه‌ریزی‌اش در مسیر تحقق هدف گام بردارد. شکل ۱. زمان و امید، پیوستارهای امید داشتن را در پیوند با زمان نشان می‌دهد.



شکل ۱. زمان و امید

گستره زمان در فرآیند امید با مقوله حافظه و یادآوری هم‌بسته است. حافظه، چه در سطح فردی یا جمعی و اجتماعی، گنجینه تجربه‌های انباشته، آموخته‌ها و میراث قومی و ملی است. آنچه انگیزه‌ها و احساسات را به سوی تحقق هدف‌هایی در آینده جهت‌گیری می‌کند، در سطح روان‌شناسی اجتماعی، متأثر از حافظه و خاطره است. آنچه تربیت و فرهنگ نامیده می‌شود، چیزی جدا از داشته‌های فردی یا جمعی نیست که در قالب حافظه و خاطره جمعی، شناسایی، دسته‌بندی و انباشته شده است. فرد و گروه‌های اجتماعی، بر پایه حافظه و خاطره جمعی به

تعامل اجتماعی می‌پردازند و تأثیرپذیری امید از عوامل خارجی و تعامل اجتماعی، در واقع از شیوه بهره‌جستن و به جریان انداختن خاطره جمعی منشاء می‌گیرد.

۲- امید اجتماعی

زمینه‌های فیزیولوژیایی احساسات و انگیزش‌های بنیادی مانند گرسنگی، رفتارهای جنسی و تعادل حیاتی در سطح روان‌شناختی، منشأ همه رفتارهای انسانی و گروه‌های اجتماعی را تبیین نمی‌کند. از این رو، روان‌شناسان اجتماعی به تبیین برخی رفتارها مانند همکاری، تعامل و تعارض در سطح میان‌فردی برآمدند. با رشد جامعه‌شناسی و استقلال آن از علوم وابسته، به تدریج افق جدیدی در مطالعه رفتار عاملان انسانی و گروه‌های اجتماعی گشوده است. از دید جامعه‌شناسی برخی رفتارها صرف نظر از عوامل فیزیولوژیایی و تأثیر سطح میان‌فردی بر آن، امری اجتماعی است یعنی در سطوح واقعیت اجتماعی شکل می‌گیرد و متأثر از جامعه و آگاهی اجتماعی است. در تعریف دورکیم از واقعیت اجتماعی بر دو جنبه تأثیرگذاری بر فرد، و غیر قابل تقلیل یافتن به افراد تأکید شده است:

واقعیت اجتماعی هر شیوه عمل مثبت یا غیرمثبت قادر به اعمال محدودیت بیرونی بر فرد است. یا افزون بر این هر شیوه عملی که در سراسر جامعه‌ای معین عمومیت دارد و در همان حال فی‌نفسه مستقل از تجلی فردی‌اش وجود دارد (دورکیم، نقل در: کوزر، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

هر یک از نظریه‌ها در جامعه‌شناسی، زمینه‌ای برای درک پیوستگی امید با واقعیت اجتماعی فراهم می‌کند. کارکردگرایی با تمرکز بر موضوع قرار گرفتن انسان‌ها در جایگاه مناسب اجتماعی، به دو مسئله اساسی می‌پردازد که مفهوم میل و خواست (هسته مفهومی امید) در آن نهفته است: نخست، مسئله القای میل به تصدی جایگاه خاص در افراد از سوی جامعه، و دیگر، مسئله برانگیختن تمایل افراد برای هماهنگی با مقتضیات جایگاه (کوزر، ۱۳۹۶: ۳۲۴).

واقعیت اجتماعی از دید دورکیم عبارت است از: ۱. واقعیت اجتماعی مادی مانند انواع تکنولوژی‌ها، مقررات قانونی، واقعیت‌های ریخت‌شناسی و اجزای ساختاری؛ ۲. واقعیت اجتماعی غیرمادی از جمله اخلاق، وجدان جمعی، تصویر جمعی و جریان‌ات اجتماعی (کوزر، ۱۳۹۶: ۱۲۱-۱۲۲). امید دورکیم با تأکید بر خصایص واقعیت اجتماعی، نظیر: بیرونی بودن، الزام و عمومی بودن؛ از میان گونه‌های مختلف عوامل اجتماعی دو شیوه الزام را یادآوری می‌کند: گونه اول الزامی است که نبود امکان یا گزینه‌های انتخاب، آن را تحمیل می‌کند، و گونه دیگر، فشاری که جامعه از طریق عقاید و باورهای تثبیت شده برای انتخاب وارد می‌سازد (تامپسن، ۱۳۸۸: ۹۱). از نظر دورکیم، واقعیت‌های اجتماعی، احساسات و آرزوهای افراد را شکل می‌دهند.

میل و خواست انسان‌ها نامحدود است، هرچه بیشتر برخوردار باشد، باز هم می‌خواهد؛ «برآورده شدن هر نیازی به جای کاستن از آرزوهای انسان، نیازهای تازه‌ای را هم برمی‌انگیزاند» (دورکیم، نقل در: کوزر، ۱۳۹۶: ۱۹۱). دورکیم تأکید می‌کند، آرزوهای انسان را تنها می‌توان با نظارت اجتماعی، مهار کرد، برپایه همان الزام که پیشتر گفته شد، جامعه آرزوهای انسانی را محدود می‌کند و با ایجاد نیروی تنظیم‌کننده، «همان نقشی را در برآورده کردن نیازهای اخلاقی انسان بازی می‌کند که ارگانسیم در برآورده ساختن نیازهای جسمی ایفاء می‌نماید» (دورکیم، نقل در: کوزر، همان).

دیدگاه دیگری که پیوستگی امید با واقعیت اجتماعی را تبیین می‌کند، نظریه تضاد است. رویکرد تضاد بر تأثیر تغییرات اجتماعی در شکل‌گیری امید تأکید می‌نهد. رندال کالینز با افزودن سطح خرد به نظریه‌های سطح کلان، رویکرد خود را از نظرگاه فرد به تضاد می‌آغازد. در نظر او، ساختارهای اجتماعی در تعامل با کنشگران دیده می‌شوند تا پدیده‌ای بیرونی نسبت به کنشگران و جدا از آنها (ریترز، ۱۳۹۶: ۳۶۶). بر پایه این دیدگاه که تحلیل پدیده‌های سطح خرد به درک پدیده‌ها در سطح کلان راه می‌برد، کالینز وجه اجتماعی امید را تبیین می‌کند. مفهوم بنیادی در تبیین کالینز انرژی احساسی است: «میزان بادوامی از قدرت شخصی، اشتیاق، پیوستگی اجتماعی یا تمایل به شرکت در کنش‌های متقابل» (کالینز، نقل در: مالمر و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴۷). مسئله اصلی، تشدید انرژی احساسی و ارتباط آن با امید اجتماعی است. انرژی احساسی از دو راه تشدید می‌شود، نخست از راه گسترش تجربه هم‌بستگی اجتماعی، و دوم از راه کنش‌های متقابل سلسله‌مراتبی، حالتی که افراد قدرتمندتر انرژی خود را افزایش می‌دهند و در مقابل، انرژی افراد ضعیف‌تر کاهش می‌یابد. از آنجا که مردم گرد افرادی می‌چرخند که انرژی احساسی بیشتری دارند، این رخداد از دید کالینز، عامل تغییر اجتماعی تلقی می‌شود. از این دیدگاه، گسترش تجربه همبستگی و افزایش انرژی احساسی میان افراد، زمینه شکل‌گیری امید اجتماعی است (همان).

اجتماعی بودن امید دو سویه دارد، از یک‌سو، چنان که گفته شد، تأکیدی است بر چگونگی شکل‌گیری امید بر زمینه واقعیت اجتماعی. از این دیدگاه، زمانی می‌توان امید را اجتماعی تلقی کرد که هر سه پایه مفهومی امید، یعنی نیرو (میل و اراده)، جهت، و روش، بر زمینه اجتماعی پدید آمده باشد. برای مثال، میل که ریشه در ساخت فیزیولوژیکی انسان دارد، چنانچه بر زمینه اجتماعی تقویت نشود (آداب برآورده کردن میل گرسنگی، یا تشریفات ازدواج)، به گزینه تقلیل می‌یابد. فرد در هنگام گرسنگی هر اندازه متأثر از ساخت فیزیولوژیکی احساس باشد، به خوردن هر خوراکی که در دسترس او باشد مبادرت نمی‌کند، بلکه غذا باید از مواد سالم تهیه شده باشد،

حلال باشد، در وضع مناسب خورده شود، و نظایر آن. هر یک از این ترتیبات، بیانگر شیوه‌ها و هنجارهایی است که در جامعه شکل گرفته است.

از سوی دیگر، اجتماعی بودن بر نحوه تأثیرگذاری امید — به مثابه رویداد اجتماعی سطح خرد، بر واقعیت اجتماعی (رخداد سطح کلان) اشاره می‌کند. امید اجتماعی به مثابه رویدادی در سطح خرد از حیث نظری به حوزه جامعه‌شناسی احساسات وابسته است، — یک رویکردی نظری به نسبت جدید در روان‌شناسی و علوم اجتماعی که در مطالعات سی. آر. اسنایدر (Snyder, 2000)، رندال کالینز (Collins, 1990)، و جانان ترنر (Turner, 2007) گسترش یافته است.

۳- امید و عقلانیت

ارتباط امید و عقلانیت به طور منطقی در این سوال نمود می‌یابد که انسان به چه چیز می‌تواند امید ببندد؟ و شخص چگونه می‌تواند اطمینان یابد که راه و روش انتخابی او برای دستیابی به خواست و مطالبه‌اش، واقعاً ممکن است یا باید برای رسیدن به هدف ناگزیر از تجدیدنظر در روش انتخابی است. یکی از مسائل مهم در بحث امید، تمایزگذاری میان سه‌گانه خوش‌بینی، امید و بدبینی است. این سه‌گانه دربردارنده همه‌گونه امیال و خواست‌هایی است که در قالب طیفی متشکل از امیدکاذب تا ناامیدی انعکاس می‌یابد. بر زمینه همین طیف گسترده امید، این پرسش اهمیت می‌یابد که انسان به چه چیز می‌تواند امیدوار باشد؟ از نظر فلسفی، تأملات شناخت‌شناسانه کانت در نقد عقل محض، برخی ابعاد اساسی این پرسش را مشخص می‌کند. در زمانی که امید را اغلب بر زمینه‌ای غیر شناختی، جز خواست و میل مبتنی بر احساس و خوشایندی تلقی نمی‌کردند، ایمانوئل کانت مسئله امید را در سنجش با عقلانیت مطرح کرد (Bloeser & Stahl, 2017). وی با تأمل و جستجو در نشانه‌های عقل محض در کاربردهای عملی، پرسش‌هایی را مطرح کرد که امید در کانون آن قرار گرفته است: ۱. من چه می‌توانم بدانم؟ ۲. من چه باید بکنم؟ ۳. من به چه چیز حق دارم امیدوار باشم؟ (کانت، ۱۳۶۲: ۸۴۲). پرسش اول نظری صرف، و پرسش دوم عملی است، اما پرسش سوم، نظری و عملی است. در پرسش سوم، مسئله امید بر زمینه دانستن (پرسش اول)، و عمل کردن (پرسش دوم)، در واقع به این صورت مطرح می‌شود: اگر فرد بر اساس دانش خود آنچه را که باید انجام بدهد، انجام داده باشد، اکنون به چه چیز می‌تواند امیدوار باشد؟ کانت دانستن و عمل کردن را به مثابه والاترین علت و واپسین عاملیت تعیین چیزی که باید اتفاق بیفتد تعریف می‌کند (همان: ۸۴۳).

رابطه علت و معلولی میان عاملیت و رخداد، مستلزم درک مفهوم عقلانیت است. پیش‌تر اشاره شد که ملاک اجتماعی بودن امید، شکل‌گیری آن از نظر نیرو، جهت و روش بر زمینه‌ترتیبات یا مناسبات و روابطی است که در جامعه شکل گرفته است. مناسبات و روابط مجموعه گزاره‌هایی از جنس باور و اعتقادات است که جهت‌گیری اندیشه، داوری، تصمیم و عمل انسانی را مقید می‌کند. باورها و اعتقادات به صورت گزاره‌های تعمیم‌یافته در سطح کلان اجتماعی، چارچوب هنجاری کنش (کنش اندیشیدن، داوری کردن، تصمیم گرفتن و عمل انسانی) را تشکیل می‌دهد. عقلانیت، نظام هنجاری، یعنی گزاره‌هایی است که در قالب یک نظام یا مجموعه ساخت یافته است. از این دیدگاه، عقلانیت معطوف به سازگاری و ساخت نظام‌مند گزاره‌هاست، نه صدق و کذب یا خاستگاه پدید آمدن آن (موحد، ۱۳۸۳: ۱۲). عقلانیت در معنای هنجاری معطوف به رابطه علت و معلولی است.

مسئله امید از سه جهت با عقلانیت تلاقی می‌کند، نخست از نظر غایت‌شناسی: عقلانی بودن امید به لحاظ غایت‌شناسی، ناظر به تأمین سعادت است. به تعبیر کانت، «هرگونه امید داشتن به نیکبختی بستگی می‌یابد»، و رابطه آن با امر عملی، مانند رابطه دانستن و قانون طبیعت با امر نظری است. کانت با تمایز گذاشتن میان قانون عمل‌گرایانه (قانون عملی) و قانون اخلاقی، میان امید، سعادت و آزادی ارتباط برقرار می‌کند. قانون عمل‌گرایانه راهنمایی می‌کند که انسان برای بهره‌بردن از نیکبختی چه باید بکند؛ اما قانون اخلاقی دستور می‌دهد که «چگونه می‌بایستی رفتار کنیم تا فقط سزوار خوشبختی باشیم» (همان: ۸۴۳-۸۴۴). قانون اخلاقی با انتزاع کردن گرایش‌ها و میانجی‌ها، ناظر به بررسی آزادی موجود خردمند، یعنی انسان، و شرط‌های ضروری هماهنگی آزادی با توزیع نیکبختی است. نیکبختی یا سعادت به معنای نیل به خوشنودی کلیه گرایش‌ها از نظر کثرت، شدت، و استمرار آن‌هاست (همان: ۸۴۳). بنا بر این، عقلانیت در این معنا، همان ارزشمند بودن است. از آنجا که سعادت موضوع قانون اخلاقی است، عقلانی بودن امید از حیث غایت‌شناسی ذیل اخلاق تعریف می‌شود، و بر حسب هماهنگی غایت امید با موازین اخلاقی، می‌توان درباره عقلانیت امید داوری کرد.

دومین جهت ارتباط عقلانیت با امید، از نظر امکانی است: آیا هر خواستی که متضمن سعادت و نیکبختی باشد، امکان‌پذیر است؟ در اینجا عقلانیت به معنای امکان تحقق هدف است. بدیهی است هدفی که تحقق‌پذیر نباشد، هرچه در راه رسیدن به آن تلاش کنیم، جز اتلاف نیرو حاصلی نخواهد داشت. امکان‌پذیر بودن امید را نباید با نگرش مثبت نسبت به آینده یکی پنداشت. گاه تصور می‌شود که تقویت باور نسبت به وقوع یک رخداد در آینده برای رسیدن به آن هدف کافی است. مثلاً درباره فرد بیماری که از یک‌سو، برای درمان خود نیازمند دریافت داروهایی با

عوارض بالا است، و از سوی دیگر، می‌داند عوارض جانبی دارو او را با مشکلاتی به مراتب حادث‌تر از بیماری‌اش روبرو می‌کند، نمی‌توان با تقویت باور او به درمان، همه‌چیز را کنترل کرد. در اینجا نگرش مثبت (تقویت باور) با شواهد و شرایط واقعی در تعارض قرار می‌گیرد. از یک‌سو، تأثیرگذاری مثبت بر شرایط روحی و روانی بیمار، ممکن است وضعیت جسمانی او را تقویت کند؛ و از سوی دیگر، نادیده گرفتن شواهد و شرایط خاص بیمار، می‌تواند به وخامت بیشتر حال او بیانجامد. بنا بر این، مقوله امکان‌پذیر بودن را نمی‌توان به صرف باور و اعتقاد تقلیل داد. برعکس، باور و اعتقاد تنها در هماهنگی با شواهد تجربی و شرایط شناختی هماهنگ با موازین عقلانی امید معتبر است. موازین عقلانی در اینجا، همانا معطوف بودن به رابطه علت و معلولی است. زیرا باور و اعتقاد تنها در هماهنگی با شواهد و شرایط، نظامی از گزاره‌ها را تشکیل می‌دهد که معطوف به رابطه علت و معلولی است. بر پایه همین شواهد می‌توان از فردی که امیدوار است پرسید بر اساس کدام دلایل باور داری که می‌توانی به هدف خود نایل شوی. چنانچه، فردی به رغم شواهد مثبتی بر نادرست بودن باور خود، همچنان اعتقاد داشته باشد که به هدف‌های تعیین شده خواهد رسید، اعتقاد او نمی‌تواند پشتوانه خوبی برای امید باشد (McCormick, 2017 :S128).

عقلانیت در این معنا، هم‌چنین به معنای امکان برنامه‌ریزی و تقطیع زمان است. گاهی هدف انتخاب شده برای امید داشتن، تنها از نظر فرد امیدوار امکان‌پذیر است و دیگران نسبت به امکان‌پذیری رسیدن به هدف چنین باوری ندارند؛ و گاهی دیگران نیز چنین هدفی را ممکن می‌دانند. از آنجا که دستیابی به هدف امید، همواره به آینده محول می‌شود، عقلانیت در معنای امکان‌پذیر بودن دسترسی به هدف، با برنامه‌ریزی، احتمال و محاسبه ارتباط پیدا می‌کند. برنامه‌ریزی با پیش کشیدن امکان یا عدم امکان اجرای برنامه‌ها از قطعیت امید می‌کاهد و آن را میان خوش‌بینی محض و ناامیدی معلق می‌سازد، به طوری که بحث احتمال و محاسبه مطرح می‌شود. اگر برنامه‌ریزی دقیق باشد و کلیه برنامه‌ها به خوبی پیش برود، می‌توان امیدوار بود، در غیر این صورت، تحقق اهداف نامحتمل است.

بالاخره، سومین جهت ارتباط عقلانیت با امید در رویکردها و روش‌های رسیدن به هدف مشخص می‌شود. در اینجا عقلانیت به معنای روشمند بودن و تناسب روش‌ها و ابزارهای به کار گرفته شده با هدف است. به کار بستن عقلانیت سبب می‌شود همین که فرد دریابد روش یا ابزارهای انتخابی او، برای رساندن به هدف مناسب نبوده‌اند، می‌تواند در صدد تصحیح روش و تغییر ابزارهای عملی برآید.

لازمه عقلانی بودن امید، هماهنگی با نظام هنجاری معطوف به رابطه علت و معلولی است. فقط در این معنا، نظام هنجاری، یعنی گزاره‌های تعمیم‌یافته در سطح کلان می‌تواند کنش‌های انسانی را در قلمرو اندیشیدن، داوری، تصمیم‌سازی و عمل مقید کند. در عین حال، عقلانیت امید متضمن هماهنگی نظام هنجاری با شواهد و شرایط کنش است. از این دیدگاه، نظام هنجاری، اراده را برمی‌انگیزد، به آن جهت می‌دهد، و انرژی متراکم را در مسیر نیل به هدف به کار می‌اندازد (McCormick, 2017: S131).

وجه دیگر عقلانیت امید، به رابطه نظام هنجاری با شواهد و شرایط امید داشتن بازمی‌گردد. می‌دانیم کاربرد زبانی امید، آن‌طور که در گزاره‌های من می‌خواهم ... یا من امیدوارم ... ابراز می‌شود، «بیانگری» است. بیانگری همواره زمینه پنهان امید، یعنی نظام هنجاری آن را آشکار می‌کند. من می‌خواهم ... همواره بر زمینه‌ای از امکان/ محدودیت ابراز می‌شود که هرچند فاقد قطعیت است، اما این باور که احتمال رسیدن به هدف بیشتر است با آن همراهی می‌کند، در غیر این صورت چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، دیگر امید نیست، بلکه آرزو است. با این همه، موقعیت‌های خاصی پیش می‌آید که در آن، با آن‌که نظام هنجاری کنش با شواهد و شرایط واقعی هماهنگ نیست، ولی فرد هم‌چنان امیدوار باقی می‌ماند. این شرایط آستلنه دگرگونی نظام هنجاری کنش و هماهنگی آن با شواهد و شرایط واقعی است. به عبارت دیگر، دگرگونی نظام هنجاری کنش در انطباق با شواهد و شرایط واقعی، وجه دیگری از عقلانیت امید است. در چنین موقعیتی، راه دگرگونی نظام هنجاری کنش که مجموعه‌ای از گزاره‌های منسجم و تعمیم‌یافته مبتنی بر باید/ نبایدهاست، با تفسیر جدیدی از موقعیت هموار می‌شود. زیرا بدون این دگرگونی، فرد نمی‌تواند هم‌چنان امیدوار باقی بماند. عقلانیت ایجاب می‌کند که وقتی نظام هنجاری با شواهد و شرایط واقعی در تعارض قرار گرفت، امید در انطباق با شواهد و شرایط بیان شود.

۴- امید در آموزه‌های دینی

از آنجا که سنت‌های دینی یکی از منابع مهم ساخت اجتماعی به شمار می‌روند، یکی از راه‌های شناخت امید و ابعاد اجتماعی آن، نگرش به امید از منظر سنت‌های دینی است. در سنت اسلامی به کمک مجموعه‌ای از مفاهیم که بر اندیشه و چگونگی رخداد در آینده دلالت می‌کند، می‌توان به مفاهیمی اشاره کرد که بر پایه آن می‌توان شالوده نظری امید اجتماعی را بازسازی کرد. هسته مرکزی این مفاهیم، توحید است. توحید در معنای یگانگی پروردگار، در بردارنده مفهوم عاملیت، ابداع، نظامات و سنن معطوف به رابطه علت و معلولی، و غایت‌مندی در پیوند با ذات الهی است (مطهری، ۱۳۸۵: ۳۵-۴۰). بر پایه آموزه‌های اسلامی، انسان با پذیرش این عقاید و

آموزه‌ها در حضور الهی ماوا می‌گیرد که از آن به ایمان تعبیر می‌شود. ایمان در این مفهوم، راهنمای ساخت جامعه اسلامی، و تبدیل مؤمنان به «نفس واحد» (مطهری، ۱۳۷۰: ۴۳) است که خود بیانگر، نظامی از باورها و اعتقادات معطوف به تفاهم و تعامل متقابل است. بر زمینه چنین درکی از توحید و ایمان، مجموعه‌ای از مفاهیم قرآنی، ناظر به مفهوم امید در سنت اسلامی است. مهم‌ترین مفاهیم عبارت است از: تقدیر، توکل، خوف و رجاء.

۱. **تقدیر:** در سنت اسلامی، مفاهیم قضا و قدر و مشیت الهی در پیوند با جبر یا اختیار انسانی، یکی از پرچالش‌ترین مفاهیم کلامی است. عصاره مفهوم تقدیر در برخی از آیات قرآن به وضوح بر «قدر»، به معنای اندازه و مقدار دلالت می‌کند. در سنت اسلامی مفهوم قضا و قدر، عموماً در همخوانی با اختیار و آزادی بشر فهمیده شده است، چنانچه متکلمین مسلمان، طرفداران آزادی و اختیار بشر را قدری می‌نامند. (مطهری، ۱۳۹۶: ۳۸-۴۶). این تلقی از قضا و قدر با رابطه علت و معلولی و نظام سلسله‌مراتبی اسباب و مسببات امور عالم سازگار است (همان، ۵۲-۵۶). بر مبنای این تلقی از آزادی و اختیار انسان در آموزه‌های اسلامی، مفاهیم قضا و قدر، یا مشیت الهی، همان سنن الهی است که بر نظام هنجاری ناظر بر اندیشه، داوری، تصمیم و عمل انسانی دلالت می‌کند.

۲. **توکل:** هسته اصلی مفهوم توکل واگذاری است. استاد مطهری بر پایه تعریف راغب از این واژه، استنباط می‌کند که مفهوم «این کلمه که به حسب اصل لغت مشتمل بر مفهوم توكلی است، اعتماد تضمین شده است» (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۶۰). بنابر این، بر خلاف تصویری که مفهوم توکل را در تقابل با سعی و جهد درمی‌یابد، توکل به معنای عمل به مقتضیات الهی، و اعتماد به نافذ بودن سنن الهی است. از دید استاد مطهری، «توکل تضمین الهی است برای کسی که همیشه حامی و پشتیبان حق است» (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۶۱؛ و، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

۳. **خوف و رجاء:** زمان در سنت ادیان ابراهیمی به دو معنا است: زمان دنیوی و زمان اخروی. این دو زمان از نظر کمی در امتداد یکدیگر، ولی از نظر کیفی متفاوت‌اند. با این همه، مفهوم خوف و رجاء هر دو ساحت زمان را به لحاظ کیفی در برمی‌گیرد. غزالی در بیان حقیقت رجاء، با بهره‌جستن از تمایز متصوفه میان حال و مقام، رجاء را از مقوله مقامات و احوال می‌نامد. از آن رو که، مقام ثابت و مقیم است، و حال زودگذر و زایل‌شدنی است. از دید غزالی، رجاء به علم و حال و عمل تمام می‌شود: «علم مثمر حال است، و حال مقتضی عمل» (همو، ۱۳۸۶: ۲۴۶). غزالی در توضیح این مفهوم می‌افزاید، هر آنچه به خاطر انسان راه می‌برد، یا در گذشته بوده است (ذکر/ یادآوری)، یا در حال (وجد/ ادراک) است، یا در آینده (انتظار/ توقع) خواهد بود. اگر انتظار آمدن آن در آینده، ناروا باشد، المی در دل پدید می‌آید که آن را خوف و اشفاق می‌خوانند؛ و اگر

محبوب باشد، از انتظار آن لذتی در دل پدید می‌آید که آن را رجا می‌گویند. آنگاه غزالی اشاره می‌کند که اگر انتظار درآمدن محبوب، به حصول بیشتر اسباب آن بیانجامد، نام رجا بر آن صادق است؛ و اگر این انتظار به اختلال در اسباب بیانجامد، نام آن غرور و حماقت است؛ و اگر به انتفای اسباب بیانجامد، نام آن تمنا است (غزالی، ۱۳۸۶: ۲۷۴). اشاره غزالی به حالات سه‌گانه رجا، غرور و تمنا، یادآور مفاهیم خوش‌بینی و غرور در نظریه اجتماعی امید است. اما غزالی مفهوم یأس را به کار نمی‌برد، و در مقابل بر مفهوم انقطاع تأکید می‌کند. از دید غزالی، رجا حاصل پیوند انسان با خدا و ایمان او است که با پیروی از سنن الهی برقرار می‌گردد، نادیده انگاشتن سنن الهی به اختلال در ارتباط انسان و خدا می‌انجامد، و چنان‌که این ارتباط قطع شود، آنگاه حال خوف بر انسان چیره می‌شود: «گویند که باریدن باران امید می‌دارم و از انقطاع آن می‌ترسم» (غزالی، همان).

استاد مطهری در بحث تقوا، به مفهوم ترس از خدا اشاره می‌کند. از دید او، ترس از خدا به معنای آن است که «از قانون عدل الهی باید ترسید» (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۲). انسان دیندار امید و انتظار خود را با مقدرات و سنن الهی تنظیم می‌کند، از این رو، برای او امید امری عینی است و عینیت آن در نحوه درک او از فعل الهی تحقق یافته است (پشتیوان، ۱۳۹۸: ۱۰۹).

یکی از تفاوت‌های مهم امید در سنت اسلامی با نظریه اجتماعی امید در آن است که در سنت اسلامی، امید همواره امیدواری به خداوند و سنن الهی است. بر پایه این تلقی، امید داشتن از قبل خداوند به وقوع یک رخداد، همان امید داشتن از قبل، یا در چارچوب سنن الهی است. انسان دیندار همواره در پی آن است که میل و اراده خود را در چارچوب سنن الهی به کار اندازد. برای مؤمن شرط عقلانیت امید، در درک شهودی از سنن الهی نهفته است. از این دیدگاه، اسباب و علل (رابطه علت و معلولی) تنها در انطباق با شواهد و شرایط واقعی مطرح می‌شود. در مقابل، نظریه اجتماعی امید، با غفلت از سنن الهی و تأکید بر نظام هنجاری کنش، عقلانیت امید را بر مبنای هماهنگی با درک تعمیم‌یافته از آن تحلیل می‌کند.

۵- پیامدهای اجتماعی امیدواری

بازگویی روایت امید به مثابه جهت‌گیری اراده به نتیجه‌ای در آینده، که بر اساس آن گفته می‌شود تلاش برای تحقق «الف»، برآمده از میل به «الف» است، و نیز باور به این که دستیابی به هدف «الف» در آینده، نه قطعی و نه محال است، روایت ناتمامی از امید و نقش آن در زندگی امروز به دست می‌دهد (Meirav, 2009, Kwong, 2020). این روایت زمانی کامل می‌شود که در پرتو آن بتوان همه ابعاد امید را در زندگی اجتماعی تبیین کرد. ابعادی مانند ارزش امید، تولدناپی

آن در ایجاد انگیزه به مثابه انرژی احساسی، اهمیت آن در شکل بخشیدن به اندیشه‌ها، داوری‌ها و رفتارها، اهمیت عقلانیت در امیدورزیدن، و تفاوت آن با ناامیدی از جمله مهم‌ترین جنبه‌های امید در زندگی اجتماعی است. تبیین اهمیت این جنبه‌های امید نیازمند فاصله گرفتن از امید به مثابه امیدواری به چیزی، و تاکید نهادن بر فرآیند امیدواری است.

یکی از دشواری‌های بحث درباره امید، پیامدهای تمایزگذاری میان امید و ناامیدی است. آیا خیز برداشتن و اقدام به انجام کاری، همیشه به معنای امیدواری به نتایج آن است؟ با توجه به درک غالب از موازین عقلانیت به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش مثبت باشد. هرچند گفته می‌شود امید داشتن به چیزی، همیشه به معنای قطعیت دسترسی به آن نیست، طبیعی است که محال دانستن نیل به هدف، انگیزه‌ای برای پیگیری آن باقی نگذارد. تصور می‌شود در چنین مواردی تلاش برای پیگیری هدف با عقلانیت سازگار نباشد. اما داوری درباره عقلانیت چنین رفتارهایی هم آسان نیست.

چگونه می‌توان بر پایه معیارهای امید/ناامیدی و عقلانی بودن، درباره رفتار فردی که با آگاهی از پایین بودن احتمال موفقیت‌آمیز بودن روند درمانی، حاضر به تحمل فرآیند درمان می‌شود، داوری کرد؟ اگر بدانیم او در عین آگاهی از بی‌اثری درمان، برای پیشبرد تحقیقات پزشکی حاضر به تحمل روند درمانی شده است، آنگاه داوری ما چگونه خواهد بود؟ ادبیات مربوط به امید/ناامیدی و عقلانی بودن، آشکارا فاقد منابع معتبری برای تحلیل و داوری این وضعیت است. فرد در ابتدا برای بهبود بیماری تلاش می‌کند، اما در میانه راه متوجه می‌شود که برای نمونه بیماری او به مرحله پیشرفته‌ای رسیده است، و درمان بر روی او موفقیت‌آمیز نخواهد بود؛ ولی علی‌رغم این آگاهی هم‌چنان به درمان ادامه می‌دهد تا بلکه حضور او به پیشرفت روش‌های درمانی و داروهای جدید کمک کند. چگونه می‌توان گفت که او هم‌چنان امیدوار است، و امید او عقلانی است؟ به نظر می‌رسد در چنین مواردی، جهت‌گیری امید که در عبارت «به نتیجه» امیدوارم، دیده می‌شود، از یک‌سو، با چرخش هدف و جابجایی آن روبرو است، بیمار با تغییر هدف خود از بهبود شرایط زندگی فردی به بهبود شرایط زندگی دیگران، هم‌چنان امیدواری خود را حفظ کرده است؛ و از سوی دیگر، زمینه‌هنجاری با تفسیری تازه‌ای از امید داشتن روبرو می‌شود که به معنای دگرگونی آن است.

در نظریه روان‌شناسی امید زمینه دگرگونی نظام هنجاری امید مورد توجه قرار گرفته است. از نظر اسنایدر مؤلفه‌های امید عبارت است از: اهداف، اندیشه‌های مسیر، اندیشه‌های عامل. هدف همان چیزی است که فرد در پی رسیدن به آن است. از دید اسنایدر، اهداف نقاط پایانی یا لنگرهای پویش ذهنی را تشکیل می‌دهد، تکیه‌گاه اصلی نظریه امید است (Snyder, 2000: 9).

اندیشه‌های مسیر عبارت است از تصورات و باورهای افراد درباره توانایی‌شان برای تکاپوهای آغازین و تداوم تلاش‌ها برای رسیدن به هدف. اسنایدر تأکید می‌کند مسیرهای رسیدن به اهداف معین، برای موفقیت تفکر امیدوار بسیار اساسی است. اندیشه‌های عامل نیروی پیش‌برنده فرد برای تکاپوهای آغازین و تداوم آن است. به طور خلاصه، امید برهم‌کنشی مسیرها و عامل است. عامل اندیشه‌های مسیرها را به حرکت در می‌آورد. اندیشه‌های عامل و مسیرها در طول تکاپوی فرد برای رسیدن به هدف، بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و تحت تأثیر روند پیگیری هدف و رویارویی با موانع قرار می‌گیرند.

بر خلاف آن دسته از نظریه‌های امید که بر احساسات و انرژی احساسی مبتنی است، در نظریه اسنایدر، افکار برجسته‌تر است. مطابق این نظریه، احساسات برآیند اندیشه‌های مسیرها در تکاپوی رسیدن به هدف است و احساسات بازتاب اندیشه‌های معطوف به مسیر اند. احساسات هیجانی بازتاب درک فرد از میزان موفقیت در رسیدن به هدف، و احساسات منفی نشان‌دهنده درک فرد از مواجهه با ناکامی در مسیر رسیدن به هدف است. اگرچه موانع به واکنش‌های احساسی منفی ختم می‌شود، اما شدت واکنش در افراد یکسان نیست. بروز واکنش‌های احساسی سازگارتر و مثبت‌تر در رویارویی با موانع از سوی افراد امیدوار به معنای آن است که آنان می‌توانند مسیرهای جایگزین دیگری را انتخاب کنند (Snyder, 2000: 9-12).

نظریه اسنایدر بر توانایی فرد در رویارویی با موانع و شناخت مسیرهای مختلف برای عبور از آن تأکید می‌کند. اندیشه مسیر، راه‌های مختلفی برای دستیابی به هدف جستجو می‌کند و فرد باید بتواند تکاپوهای خود را تا رسیدن به هدف ادامه دهد. امیدوارترین افراد کسانی هستند که هم در جستجوی مسیرهای مختلف و هم از نظر برخورداری از انرژی عامل فعال‌تر اند.

۶- ساختارهای اجتماعی و امید

بحث درباره امید، ارتباط زیادی با ساختارهای اجتماعی دارد. این ارتباط را می‌توان هم به لحاظ ساخت اجتماعی امید، و هم از نظر ساختار اجتماعی عقلانیت بررسی کرد. بر زمینه تحلیل احساسات انسانی از سوی کالینز و نظریه پردازان دیگر تضاد (Turner, 2007)، جاناتان ترنر به تبیین روشنی از جنبه اجتماعی امید در نظریه احساسات می‌پردازد. ترنر می‌کوشد توضیح دهد که چگونه ویژگی‌های خاص واحدهای گروهی و سازوکار رده‌بندی هم‌چنان که برخوردها را محدود می‌سازد، با برانگیختن احساسات بر ساختارهای میانی و کلان و فرهنگ اثر می‌گذارد. این دیدگاه بر پنج فرض مبتنی است. فرض اول بر تمایز واقعیت اجتماعی در سطح‌های خرد، میانی و کلان استوار است. در سطح خرد، افراد از طریق برانگیختگی احساسی و یا آنچه گافمن،

بی‌اعتنایی مدنی می‌نامد، در جهت نظارت و کنترل رفتار یکدیگر عمل می‌کنند. در سطح میانی، واحدهای گروهی و طبقه‌بندی به دو گونه جامعه را سازمان‌دهی می‌کند. از یک‌سو، واحد گروهی، شامل سازمان‌ها، اجتماع‌ها و گروه‌ها برای تحقق هدف‌های تعیین شده به تقسیم کار سازمان‌یافته می‌پردازد و از سوی دیگر، سازوکار طبقه‌بندی بر این مسئله تأثیر می‌گذارد که دیگران چگونه افراد را ارزیابی کنند، و با آنها رفتار نمایند. در سطح کلان، حوزه‌های نهادی و نظام‌های قشربندی به جامعه ساخت می‌دهد. حوزه‌های نهادی عبارت است از ساختارهای بنیادی جامعه، مانند اقتصاد، دولت، خویشاوندی، دین، حقوق، علم، بهداشت و درمان، آموزش و نظایر آن. نظام‌های قشربندی منابع و فرصت‌ها را میان اعضا و گروه‌های اجتماعی توزیع می‌کند (Ibid. 68).

بر پایه فرض دوم، نیروهای اجتماعی به شیوه‌ای نظام‌مند ساختارهای اجتماعی و فرهنگ را پدید می‌آورند. این نیروها، کنشگران فردی و گروهی را به ایجاد انواع ساختارها برمی‌انگیزند. بنا بر این، سطوح خرد و کلان واقعیت اجتماعی، دارای نیروهایی ناظر به نحوه شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی است، اما از دید ترنر، ساختارهای سطح میانی برآیند کشاکش میان نیروهای سطح خرد و کلان است (Ibid. 69).

فرض سوم به جاگیری ساختارها — از خرد به کلان — درون یکدیگر اشاره می‌کند. برخورد درون واحدهای گروهی و طبقه‌بندی شده‌ای که زیرمجموعه‌ای از حوزه‌های نهادی و نظام‌های طبقه‌بندی هستند، شکل می‌گیرد. این روابط ساختارها را از واحدهای بزرگ‌تر به کوچک‌تر محدود می‌کند، به طوری که حوزه‌های نهادی و نظام‌های قشربندی تحت تأثیر ساختار کل و فرهنگ قرار می‌گیرند. بنا بر این، پویایی هر واحد ساختاری به دو عامل وابسته است: ۱. تحرک نیروهای خرد و کلان که محرک شکل‌گیری و عملکرد واحد می‌شود؛ ۲. محدودیت‌هایی که ساختار کل و فرهنگ بر واحدهای کوچک‌تر اعمال می‌کند.

برخوردهای درون واحدهای گروهی و طبقه‌بندی به دلیل ویژگی‌های خاص این واحدها، برانگیزاننده احساسات است. در نظریه احساسات این ویژگی‌ها باید دیده شود. ساختار و فرهنگ حاکم بر واحدهای سطح میانی، احساسات برانگیخته را محدود می‌کند. ساختار و فرهنگ ناظر بر سطح کلان — حوزه‌های نهادی، نظام‌های قشربندی، جامعه‌ها و نظام‌های اجتماعی — به واسطه واحدهای میانی، بر افراد در تعامل رویارو تأثیر می‌گذارد. ساختارهای سطح میانی، گذرگاه فرهنگ و ساختار حوزه کلان اند، زیرا این حوزه نیروهای فعال در سطح خرد را محدود می‌کند. فرض چهارم این است که واحدهای سطح میانی تا پایین‌ترین بخش، در اثر برخوردها ساخته می‌شود، ولی در سطح کلان حوزه‌های نهادی از شبکه واحدهای سازمانی شکل می‌گیرد، و

نظام‌های طبقه‌بندی، مجموعه‌ای از واحدهای طبقه شده است. شیوه ساخت واقعیت اجتماعی نشان می‌دهد که چگونه نیروهای حوزه خرد در شکل‌گیری، بازتولید و دگرگونی واحدهای سازمانی و طبقه‌بندی نقش دارند و از همین راه بر ساختار کلان تأثیر می‌گذارند. منشاء این تأثیرگذاری برانگیختگی احساسی در سطح خرد است. این برانگیختگی از چنان قدرتی برخوردار است که می‌تواند در قالب جنبش اجتماعی، بر حوزه‌های نهادی سطح کلان، یعنی حوزه‌های سیاسی، حقوقی و اقتصادی تأثیر بگذارد، و با تغییر فرهنگ و ساختار این حوزه‌ها، ساختار و فرهنگ کل جامعه را دگرگون کند. با این‌همه، اغلب شیوه جاگیری واحدها و سطوح در یکدیگر، محدودیت‌های فزاینده‌ای بر فرایندهای سطح خرد اعمال می‌کند. از دید ترنر، پویایی جامعه ناشی از برخوردها و تعامل واحدها و سطوح ساختاری است، در غیر این صورت، جامعه‌ها باید راکد می‌بود.

بر پایه فرض پنجم، فرهنگ برآیند همه ساختارهای اجتماعی است. ارزش‌ها و عناصر فرهنگ از سطح کلان به سطح میانی و از سطح میانی به سطح خرد اشاعه می‌یابد. فرهنگ هر واحد اجتماعی، میزان سازگاری آن را با محیط خاصی که در آن شکل گرفته، نشان می‌دهد. بر اساس دیدگاه ترنر، در ساخت سلسله‌مراتبی از بالا به پایین، ارزش‌ها، ایدئولوژی، و هنجارهای نهادی رفتار افراد و گروه‌های اجتماعی را محدود می‌کند. نموده‌های این محدودیت در عرصه‌های زندگی روزمره، سبک زندگی، تعامل اجتماعی و ... بازتاب می‌یابد. در عین حال، برخوردها از پایین به بالا، به واسطه برانگیختگی احساسی توانایی آن را دارد که فرهنگ واحدهای گروهی را دگرگون کند، و از طریق این واحدها بر فرهنگ حاکم بر حوزه‌های نهادی تأثیر بگذارد. این تأثیرگذاری همیشه به معنای دگرگونی نیست، بلکه در اغلب موارد برخوردها که از سطح پایین به سطوح بالا سرایت می‌کند موجب تقویت فرهنگ و هنجارهای ناظر بر واحدهای گروهی و ساختارها می‌شود.

نظریه احساسات ترنر، پایه تبیین امید اجتماعی است. احساسات نیروی پویا در سطح خرد است که به برخوردها در روند تعامل اجتماعی شکل می‌دهد. از دید ترنر، انسان‌ها با طرح انتظارات، موقعیت‌های کنش اجتماعی را به وجود می‌آورند و آن را در هماهنگی با فرهنگ تفسیر می‌کنند. یعنی مشخص می‌کنند که در یک موقعیت چه چیز باید روی دهد و چه رفتاری در برابر آن باید در پیش گرفته شود. ساختار و فرهنگ به شیوه‌های مختلف رفتار انسان‌ها را محدود می‌کند. عوامل جمعیت‌شناختی، ساختاری، فرهنگی و تعامل، با محدود ساختن رفتار انسان، به انتظارات او شکل می‌دهند. این عوامل در هم‌کنشی با هم، ممکن است در هر موقعیتی فعال شود و بر احساسات افراد تأثیر بگذارد (ترنر، نقل در: مالمیر و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴۸).

ترنر در نظریه احساسات، امید را در مجموعه انتظاراتی جای می‌دهد که: بر اساس مفروضات فرهنگی، ساختاری، جمعیت‌شناختی و مبادله‌ای شکل می‌گیرد. بر این اساس، همخوانی یا ناهمخوانی این انتظارات با آنچه فرد به طور واقعی تجربه می‌کند، موجب برانگیختگی احساسی (امید یا ناامیدی) در او می‌شود. به علاوه، افراد وقتی وارد موقعیت کنش متقابل می‌شوند، با خود سرگذشتی از نحوه نمایش احساس و مکانیسم‌های دفاعی که بر حسب عادت استفاده کرده‌اند، به همراه دارند. این دو عامل ممکن است تأثیری تراکمی بر تولید انرژی احساسی در طول کنش متقابل داشته باشد (همان: ۲۴۸).

نتیجه‌گیری

همانطوریکه تأکید گردید امید مفهومی پیچیده، چندوجهی و از نظر معناشناختی دارای نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی است که اندیشمندان و پژوهشگران متفاوت تلاش کرده‌اند آن را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهند. در حالیکه برخی از صاحب‌نظران عرصه فلسفه به امید، نگاه خوش‌بینانه‌ای ندارند و آن را عاملی برای ارزیابی‌ها و پنداشته‌های کاذب می‌دانند، بسیاری از اندیشمندان حوزه‌های فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی امید را بن‌مایه اساسی حرکت انسانی به سوی اهداف و پویایی انسانی تلقی کرده و تأکید می‌نمایند سنگ بنای حرکت فرد و جامعه بر امید استوار است. نسبت عقلانیت و امید که در این گزارش مورد بازکاوی قرار گرفت، از نظر مفهوم‌شناسی آثار کارکردی و نقشی که امید در زندگی فردی و اجتماعی می‌تواند ایفا نماید، بسیار مهم و نیازمند تعریف و تحلیل و بررسی دقیق است. همانگونه که اندیشمندان مثل کانت تأکید می‌کنند امید ضرورت منطقی زندگی جمعی است که رابطه منطقی و مکملی با یکدیگر دارند. از نگاه وی امید منطقی با امید واهی و کاذب تمایز جدی دارند و منطق اقتضاء می‌نماید که امید با عقل هم در انتخاب هدف، هم در چگونگی دستیابی و روش و ابزاری آن به معنای هوشمند، درایت و عقلانیت اقدام شود. امید منطقی با امید غیرمنطقی (اعم از کاذب، موهوم و آرزومندانه) از اساس دارای تمایز و تفاوت هستند که نقش عقلانیت به عنوان منبع و سرچشمه امید و همچنین نقش منطق در تعیین غایت و چگونگی حصول به آن، متغیر اساسی محسوب می‌شود. بنابراین امید مبتنی بر منطق مبتنی بر هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی، برآورد از آینده و ارزیابی عقلانی از امکان تحقق و همچنین منابع و ابزار تحقیق است. این منطق هم در امید فردی تجلی دارد و هم آنگاه که امید در نقش صفتی جمعی خود را پدیدار می‌سازد. واقع‌گرایی، تعریف دقیق شرایط، ارزیابی‌های هوشمندانه، الزام‌های منطقی، خوش‌بینی فلسفی - معرفتی، آینده‌نگری و

بررسی فرایندهای آن، تهیه مقدمات و مقومات از شاخص‌های اساسی عقلانیت امید و امید منطقی محسوب می‌شود.

در این مقاله تلاش گردید ابعاد این مسئله به درستی مورد بازکاوی قرار گیرد تا بتوان با استعانت از دیدگاه‌های نظری و تئوری‌های امید در سطح فردی و اجتماعی و بویژه فلسفی جایگاه عقل در فرایند امید تبیین شود. امید نه تنها در عرصه عمومی و در انتخاب‌ها و گزینش‌های فردی و اجتماعی مبتنی بر برآورد، سنجشگری، حسابگری و گزینش‌های هوشمندانه است، بلکه با رجوع به متون دینی نیز بررسی این مفهوم نشان می‌دهد که در منطق دینی نیز امید مبتنی بر عقل، خردورزی، عمل مبتنی بر گزینش‌ها و آینده‌نگری دقیق است و مفاهیمی همچون نقد بر توکل، خوف، رجاء، نیز مبین آن است که در هیچ شرایطی عقل و خرد آدمی برای مدیریت آینده تضعیف و یا نادیده انگاشته نمی‌شود. تک‌تک این مفاهیم که مبین امید و برآورد از چشم‌انداز آینده است، نقش جهد، تلاش، پویایی، انتخاب‌های صحیح، هدف‌گذاری دقیق، ارزیابی‌های هوشمندانه و مدیریت روندها و فرایندهای بسیار اساسی تعریف شده است.

منابع

- اتکینسون، ریتا و دیگران (۱۳۸۹)، *زمینه‌ی روانشناسی هیلگارد*، ویراست جدید، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، تهران، انتشارات رشد.
- پشتیوان، میلاد (۱۳۹۸)، *"الهیات امید: تاریخ، امید و آینده"*، در امید اجتماعی: چیستی، وضعیت و سبب‌شناسی، به کوشش هادی خانیکی و همکاران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، مؤسسه رحمان.
- تامپسن، کنت (۱۳۸۸)، *امیل دورکیم*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، نشر نی.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۶)، *نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۶)، *احیاء علوم‌الدین، ربع چهارم*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۶۲)، *سنجش خرد ناب*، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، تهران، امیرکبیر.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۲)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۱)، *اوصاف الاشراف*، به تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، مشهد، انتشارات امام.

مالمیر، مهدی و محمد امیرپناهی و محسن شکرپانی (۱۳۹۸)، "وضعیت امید اجتماعی در استان‌های کشور: وضع موجود و آینده"، در امید اجتماعی: چیستی، وضعیت و سبب‌شناسی، به کوشش هادی خانیکی و همکاران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، مؤسسه رحمان.

مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۸)، *از امید فردی تا امید اجتماعی: شناخت مفهوم امید، در امید اجتماعی: چیستی، وضعیت و سبب‌شناسی*، به کوشش هادی خانیکی و همکاران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، مؤسسه رحمان.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، *آشنایی با قرآن: تفسیر سوره نور*، تهران، صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *یادداشت‌های استاد مطهری*، تهران، صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، *ده گفتار*، تهران، صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، *بیست گفتار*، تهران، صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی توحیدی*، جلد دوم، تهران، صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۶)، *انسان و سرنوشت، مقدمه: عظمت و انحطاط مسلمین*، تهران، صدرا.

ملکیان، مصطفی (۱۳۹۸)، "عقلانیت امیدورزی"، در امید اجتماعی: چیستی، وضعیت و سبب‌شناسی، به

کوشش هادی خانیکی و همکاران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، مؤسسه رحمان.

موحد، ضیاء (۱۳۸۳)، "منطق و عقلانیت"، *نشریه مقالات و بررسیها*، دفتر ۷۵ (۲)، بهار و تابستان، صص

۱۹-۱۱.

یاسپرس، کارل (۱۳۷۳)، آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی.

Aronson, Elliot and Others (2015), *Social Psychology*, 6th Canadian Edition, Toronto.

Bloeser, Claudia and Titus Stahl (2017), "Hope", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), Spring, 2017 (First Archive), URL=<https://plato.stanford.edu/archives/spr2017/entries/hope>.

Collins, Randall (1990), *Stratification, Emotional Energy, and the Transient Emotions, in: Research Agenda in the Sociology of Emotions*, Theodore Kemper (Ed.), Albany, N.Y.: Sunny Press .

Meirav, Ariel (2009), "The Nature of Hope", *Ratio* 22 (2), pp. 216-33.

Kwong, Jack M. C. (2020), "Hope and Hopefulness", *Canadian Journal of Philosophy*, Volume 50, Issue 7, October 2020, pp.832-843.

Luthans, Fred; Carolyn M. Youssef, & Bruce J. Avolio (2007), *Psychological Capital: Developing the Human Competitive Edge*. New York, Oxford University Press .

McCormick, Miriam Schleifer (2017), "Rational hope", in: *Philosophical Explorations*, An International Journal for the Philosophy of Mind and Action, 20:sup1, 127-141, DOI: 10.1080/13869795.2017.1287298, Link: <https://doi.org/10.1080/13869795.2017.1287298>

Snyder, C. R. (2000), *Handbook of hope theory, measures & applications*, Academic Press.

Turner, Jonathan H. (2007), *Human Emotions: A Sociological theory*, London & New York, Routledge.